

# بگوئیم و به سمت اتحاد و جبهه جدید برویم

## زمان شجاعت سیاسی برای

### بیان اشتباهات دوران اصلاحات است

در هفته های اخیر تحلیل اوضاع بحرانی کشور و ارزیابی موقعیت اصلاح طلبان و دلایل ناکامی آنها برای ادامه مقامت در برابر یورش های جناح راست، شتابی صریح تر به خود گرفته است. این شتاب صریح را می توان در دو سخنرانی و مصاحبه اخیر بهزاد نبوی عضو ارشد رهبری مجاهدین انقلاب اسلامی و از اعضای کابینه های جمهوری اسلامی اول و عضو مجلس در جمهوری اسلامی دوم و همچنین مصاحبه های روز به روز صریح تر شده سخنگوی دولت خاتمی "رمضان زاده" و یا برخی فعالان دیگر درون ساختار دولتی دوران اصلاحات نظیر "عیسی سحرخیز" و یا "مهندس موسوی خوئینی" که به بهانه شرکت در تظاهرات زنان خواهان حقوق انسانی خویش زندانی شده، آشکارا ملاحظه کرد.

- بحران ناشی از پرونده اتمی ایران،

- خطر تهاجم نظامی به ایران،

- خیزهای پنهانی که از جانب دولت یکپارچه و تحت امر رهبر برای زدوبند پنهان با امریکا - برداشته می شود،

- خطر جنگ داخلی و حمایت و دخالت نظامی از مرزهای مشترک با کشورهای پاکستان، ترکیه، آذربایجان، افغانستان، عراق و خلیج فارس،

- فقر و بحران انفجاری ناشی از بیکاری و نابودی صنایع و تولید و بیکاری کارگران در کشور،

- کوچ رو به افزایش روستائیان فقر زده برای رساندن خود به حاشیه شهرهای بزرگ، به امید کار و نان،

- تشدید فشار حکومتی روی افشار روشنفکری و دانشجویی،

- ظرفیت رو به پایان افشار متوسط اجتماعی برای تحمل وضع اقتصادی - سیاسی موجود،

و سرانجام:

- اتکای بازهم بیشتر و روزافزون تر حاکمیت یکدست به ابزار سرکوب پلیسی - امنیتی و تلاش برای حفظ

خود با این ابزار، که نتایج آن را در یورش خونین به مردم آذربایجان، جنگ تمام عیار در بلوچستان

ایران، ادامه دستگیری ها در کردستان، دستگیری فعالان دانشجویی و شکار منتقدان جدی سیاست های

حاکم کنونی به بهانه محاکمه بر اساس پرونده های مطبوعاتی سال های گذشته شاهدیم،

سرتیترهای برجسته آن انگیزه های اصلی برای صراحت بیشتر به خود گرفتن طرح دیدگاه ها و نقد

اوضاع کنونی کشور و نگاه به گذشته و دلایل وضع موجود است. مهره چینی و زمینه سازی برای

تصاحب شوراها از طریق انتخاباتی که در پیش است و مهره چینی روحانیون وابسته مستقیم و غیر

مستقیم به انجمن حجیه، اخوان المسلمین جهانی و فدائیان اسلام بعنوان شاخه ایرانی این جمعیت انگلیسی

برای فتح کامل مجلس خبرگان رهبری نیز موجب شده است تا برخی ملاحظات کنار گذاشته شده و حرف

ها زده شود.

این گفته ها و افشاگری ها و نقدها، بدلیل نبود امکانات وسیع ارتباطی با مردم قطعاً نمی تواند چنان

تاثیری را داشته باشد که در صورت داشتن چنین امکاناتی می توانست داشته باشد؛ اما در همان سطحی که

گفته و شنیده می شود و سینه به سینه نقل می شود نیز بسیار ارزشمند است و باید مشوق ادامه آن بود. ما

از ادامه این روش تا پیش از به زندان رفتن کودتائی چهره هائی که می توانند امروز سخن بگویند و فردا

در گوشه زندان از این حداقل ارتباط و امکان ارتباطی نیز محروم خواهند شد، ارزش تاریخی قائل

هستیم، زیرا نخبگان سیاسی و نظامی - سیاسی و روحانی درون و پیرامون حاکمیت با دقت آنها

را پیگیری می کنند و این در جامعه ای که حاکمیت ارتباط مردم را یکسویه در اختیار خود گرفته به موقع

خویش نقشی را که باید ایفاء کند، خواهد کرد. این تجربه تاریخ تحولات در خاورمیانه و امریکای لاتین

است و به همین دلیل ما پیوسته از به يك چوب راندن نیروهای نظامی، سپاهی و بسیجی بشدت مخالف

بوده و هستیم. نه تنها مخالفیم، بلکه با صراحتی که گاه موجب طرح انتقاداتی به ما (شورای سردبیری راه

توده) شده گفته و نوشته ایم و باز هم می گوئیم و می نویسیم که جمهوری اسلامی و حاکمیت آن وارد

مرحله ای شده که نیروهای نظامی در آن، به همان اندازه که می توانند نقش منفی و ضد مردمی داشته باشند، می توانند نقشی ملی و مردمی نیز برعهده بگیرند و مبتکر و یاری رساننده فضای سیاسی-اقتصادی جدید و متحولی در ایران شوند.

با همین ارزیابی و نگاه به اوضاع بسیار بغرنج و پیچیده ایران است، که علاوه بر نگاه به خطرات خارجی و زمینه های داخلی آن خطرات، که از سیاست های حاکمیت یکدست بر می خیزد، معتقدیم چهره های جسور نقد گذشته و اوضاع کنونی کشور، بتدریج باید از آن اشتباهاتی نیز نام ببرند و نقد آنها را در دستور کار خود قرار بدهند که خودی های طرفداران اصلاحات طراح آن بودند و همین طرح ها و نقش ها ضربه از درون را به جنبش اصلاحات ممکن ساخت.

همزمان با افشای آن جریانی که ۸ سال با عزمی راسخ در برابر اصلاحات ایستاد و با همان عزم دو قوه مقننه و مجریه را از دست اصلاح طلبان بیرون آورده و این دو سنگر را تصاحب کرد، در باره آن تزه های مخرب و نوشته شده با قلم های سرخ و ظاهر انقلابی نیز باید سخن گفت، که در عمل آب به آسیاب انفعال و آب و جارو کردن جاده توطئه های جناح راست به شمول نظامیان صاحب ثروت و قدرت ریخت:

- با جسارت باید گفت که تز سرخ "**خروج از حاکمیت**" چه لطمه ای به جنبش اصلاحات زد و چه نقشی در انفعال در جنبش دانشجویی ایفاء کرد.

- نباید به ملاحظه مقاومت در زندان، درباره مانیفست "چون وزنه ۵۰ کیلوئی اصلاحات و رفرم آرام را نتوانستیم بلند کنیم" حالا باید آماده شویم "وزنه ۲۵۰ کیلوئی رفراندوم و جمهوری لائیک را بلند کنیم!" سخن نگفت.

- چرا و به چه دلیل نباید با صراحت از جمله پردازی هائی که تحریم انتخابات شوراها را در نامه های بلند بالا و بیانیه ها توصیه می کرد سخن گفت؟

- آن همه نامه نگاری به خاتمی و خطاب قرار دادن او، که عملاً منجر به تضعیف موقعیت او در حاکمیت و در میان مردم شد و غفلت از همین نامه نگاری و توصیه به ادامه آن، اما خطاب به راس هرم قدرت یعنی رهبر را می توان و باید فراموش کرد؟

- درباره آن چپ روی و انقلابی نمائی در دفتر تحکیم وحدت که در سالگرد آخرین ۱۶ آذر در زمان خاتمی تشویق و حتی با نفوذ مخالفان اصلاحات در رهبری وقت دفتر تحکیم وحدت سازماندهی شد، باید مهر سکوت بر لب زد؟

- آن چپ روی مطبوعات دوم خردادی و بی اعتنائی به تجربه دو سال اول تاسیس جمهوری اسلامی را می توان و باید فراموش کرد؟ آنها که بجای افشای لانه های فساد اقتصادی و بسیج مردم گرسنه و غارت شده برای دفاع از اصلاحات هم سیاسی و هم اقتصادی رفتند بدنبال بحث "قصاص" و یا اعلام "پایان انقلاب"، نباید بالاخره از خود انتقاد کنند و بگویند اشتباه بود و آیندگان تکرار نکنند؟

این سیاهه را ما می توانیم در اینجا، همچنان ادامه دهیم، اما سمت و سویی که مورد نظر ماست و معتقدیم باید بدانها نیز پرداخته شود با همین چند نمونه مشخص و برهر فرد هوشیار سیاسی معلوم است.

برای ما تفاوت نمی کند که نهضت آزادی ایران بوده و یا جبهه مشارکت، مجاهدین انقلاب نقش داشته اند و یا مجمع روحانیون، روزنامه نگاران غفلت کرده اند و بی تجربه بوده اند و یا بزرگان شان سهل انگاری کردند، کانون نویسندگان غفلت کرد و یا فلان عضو آن دچار چپ روی و اسیر کم اطلاعی خود از توان جنبش اصلاحات و قدرت مائور جناح ضد اصلاحات شد.

سخن ما اینست: همانگونه که از سخنرانی ها و مصاحبه های اخیر چهره های یاد شده در ابتدای این یادداشت بر می آید وقت تکرار حاشیه ها در يك نقد درونی نیست. با صراحت باید گفته شود که چرا جبهه اصلاحات علیرغم توصیه های موکدی که حتی ما نیز از راه دور، اما متکی به تجربه تاریخی حزب توده ایران بر آن پافشاری کردیم و با صراحت نوشتیم بر طرح سه کاندیدای ریاست جمهوری پافشاری کردند؟ ما حتی در هفته های آستانه رایزنی ها و اعلام کاندیداها با صراحت نوشتیم که در این مرحله و بموجب شرایط حاکم بر کشور باید و می توان روی يك کاندیدای واحد توافق کرد و باید کرد. (\*) در مرحله دوم انتخابات نیز با صراحتی که انواع انتقادها را همراه خود داشت نوشتیم که

هیچ چاره ای باقی نمانده و باید با قاطعیت از هاشمی رفسنجانی حمایت کرد. آنها که این قاطعیت را نپذیرفتند و زیر آبی حرف زدند و صریح و آشکار به مردم نگفتند خطر کجاست و چرا باید از کسی که انواع اتهامات و انتقادات نیز به او وارد است به میدان آمد، امروز نباید در انتقاد از خود دهان باز کنند؟

روی سخن ما عمدتاً با داخل کشور است، والا این ضعف ها در مهاجرت و در میان مهاجران سیاسی چنان از شمار افزون است که شمارش آن عمر نوح می خواهد! ما اگر توانستیم جسارت بیان این نقد را داشته باشیم، آنگاه جسارت اعلام ضرورت جبهه جدید را نیز خواهیم داشت. جبهه ای که تحت هر نامی تشکیل شود، حتی اگر به تعبیر عیسی سحرخیز "جبهه ضد فاشیسم" هم باشد، ماهیت آن مقابله و نفی جنگ و خونریزی در کشور و دفاع از صلح است. صلح باطل السحر حاکمیت کنونی است.

\* آنچه بموجب تجربه تاریخی حزب توده ایران گفته شد اما گوش شنوایی برای آن در داخل کشور نبود: راه توده شماره ۲۳ - اسفند ۱۳۸۳

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/indexfolder/s1-02-2005/index-14-02-2005.html>